معرفی اندیشمند

مفسّر حکیم

سیدمحمدحسین طباطبایی، معروف به علامه طباطبایی، فیلسوف شهیر و مفسر بزرگ قرآن در دوران معاصر است. به مناسبت ایام بزرگداشت این عالم ربانی، در این نوشتار به معرفی اجمالی شخصیت ایشان خواهیم پرداخت.

علامه طباطبایی ازجمله افرادی است که دارای شرح حال خودنوشت است. آنچه وی درباره زندگی خود نگاشته چنین است:

«در سال ۱۲۸۱ شمسی در تبریز در میان یک خانواده عالم متولد شدم. در پنج‌سالگی مادر و نه‌سالگی پدر را از دست دادم. پس از درگذشت پدر به مکتب و پس از چندی به مدرسه فرستاده شدم و تقریبا مدت ۶سال مشغول فراگرفتن فارسی و تعلیمات ابتدایی بودم.

سال ۱۲۹۷ وارد علوم دینی و عربی شدم و به سال ۱۳۰۴ برای تکمیل تحصیلات خود عازم حوزه علمی نجف گردیدم و به مجلس درس مرحوم آیت‌الله شیخ محمدحسین اصفهانی(ره)، مرحوم آیت‌الله نایینی، مرحوم آیت‌الله آقای سیدابوالحسن اصفهانی رفتم. کلیات علم رجال را نیز پیش مرحوم آیت‌الله حجت کوه‌کمری، فلسفه را نزد حکیم و فیلسوف معروف وقت، مرحوم آقا سیدحسین بادکوبی موفق شدم. منظومه سبزواری و اسفار و مشاعر ملاصدرا و دوره شفای بوعلی و کتاب اثولوجیا و تمهید ابن‌تُرکه و اخلاق ابن‌مسکویه را خوانده‌ام. مرحوم بادکوبی امر فرمود که به تعلیم ریاضیات بپردازم و لذا به درس مرحوم آقا سیدابوالقاسم خوانساری که ریاضی‌دان زبردستی بود، حاضر شدم.

سال ۱۳۱۴ بر اثر اختلال وضع معاش ناگزیر به مراجعت شده، به زادگاه اصلی خویش(تبریز) برگشتم و ده‌سال و خرده‌ای در آن سامان به سر بردم که حقا باید این دوره را در زندگی خود دوره خسارت روحی بشمارم، زیرا بر اثر گرفتاری ضروری به معاشرت عمومی وسیله تأمین معاش(که از مجرای فلاحت بود) از تدریس و تفکر علمی(جز مقداری بسیار ناچیز) بازمانده بودم و پیوسته با یک شکنجه درونی به سر بردم. در سال ۱۳۲۵ از سروسامان خود چشم‌پوشیده، زادگاه اصلی را ترک گفتم و متوجه حوزه قم گردیده، بساط زندگی را در این شهر گستردم و دوباره اشتغالات علمی را از سر گرفتم و تاکنون که اوایل ۱۳۴۱ است، روزگار خود را در این سامان می‌گذرانم. در اوایل تحصیل که به صرف و نحو اشتغال داشتم، علاقه زیادی به ادامه تحصیل نداشتم و از این روی هر چه می‌خواندم، نمی‌فهمیدم و چهارسال به همین نحو گذرانیدم. پس از آن، یکباره عنایت خدایی دامنگیرم شده، عوضم کرد و در خود یک نوع شیفتگی و بی‌تابی نسبت به تحصیل کمال حسن نمودم.»

علامه‌طباطبایی علاوه بر پرورش شاگردانی نخبه، تفسیری تحت‌عنوان المیزان از قرآن ارائه کرد که به مرجعی بسیار مهم برای مفسران و علاقه‌مندان به علوم قرآنی تبدیل شد. تفسیر المیزان به حسب روش تفسیری ممتازی که دارد، مورد توجه قرار گرفته اما مضاف بر آن، غنای محتوایی این تفسیر، آن را به جایگاه یکی از اساسی‌ترین کتب دینی رسانده است

علامه طباطبایی این زندگی‌نامه را در سال ۱۳۴۱ نوشته اما حدود ۲۰سال بعد، در قید حیات بود. وی درطول دوران عمر بابرکت خویش به تعلیم و تربیت شاگردان بسیاری پرداخت که هر کدام، خود ستاره‌ای درخشان در آسمان علم و تهذیب بودند. افرادی نظیر شهید مطهری، شهید مصطفی خمینی، شهید بهشتی، شهید مفتح، شهید باهنر، سیدموسی صدر، علامه طهرانی، آیت‌الله خوشوقت، علامه حسن‌زاده‌آملی، علامه مصباح‌یزدی، علامه جوادی‌آملی، آیت‌الله سبحانی، آیت‌الله نوری‌همدانی، آیت‌الله امینی، آیت‌الله استادی، آیت‌الله جلال‌الدین آشتیانی، آیت‌الله مکارم شیرازی، مرحوم سیدهادی خسروشاهی، دکتر دینانی، دکتر سیدحسین نصر و دکتر داریوش شایگان و... .

علامه‌طباطبایی علاوه بر پرورش شاگردانی نخبه، تفسیری تحت‌عنوان المیزان از قرآن ارائه کرد که به مرجعی بسیار مهم برای مفسران و علاقه‌مندان به علوم قرآنی تبدیل شد. تفسیر المیزان به حسب روش تفسیری ممتازی که دارد، مورد توجه قرار گرفته اما مضاف بر آن، غنای محتوایی این تفسیر، آن را به جایگاه یکی از اساسی‌ترین کتب دینی رسانده است.

از علامه‌طباطبایی علاوه بر تفسیر مشهور المیزان آثار زیر بر جای مانده است: سنن‌النبی، اصول فلسفه یا روش رئالیسم، کتاب توحید (شامل ۳رساله)، نهایه‌الحکمه، بدایه الحکمه، شیعه در اسلام، قرآن در اسلام، وحی یا شعور مرموز، حکومت در اسلام، اعجاز، علی و الفلسفه الالهیه، حواشی بر کتاب کفایه‌الاصول، حواشی بر کتاب الانصار الاربعه ملاصدرا، تعلیقاتی بر شش جلد اول تا ششم بحارالانوار و رساله‌هایی که منتشر نشده است. گرایش علامه به علوم عقلی و فلسفی که از وی شخصیتی حکیم در فضای علمی ساخته بود، در مهم‌ترین آثار ایشان جلوه‌گر است.

مرحوم علامه‌طباطبایی سرانجام در آبان ۱۳۶۰ مطابق محرم‌الحرام ۱۴۰۲ به لقاءالله پیوست و در مسجد بالاسر حرم حضرت معصومه(س) به خاک سپرده شد. روز ۲۴آبان‌ماه از سال شمسی را به‌عنوان روز بزرگداشت مرحوم علامه درنظر گرفته‌اند تا بهانه‌ای باشد برای یادکرد از این شخصیت علمی و اخلاقی بی‌نظیر و همچنین روزنه‌ای برای ورود به آثار مهم برجای مانده از این عالم ربانی.

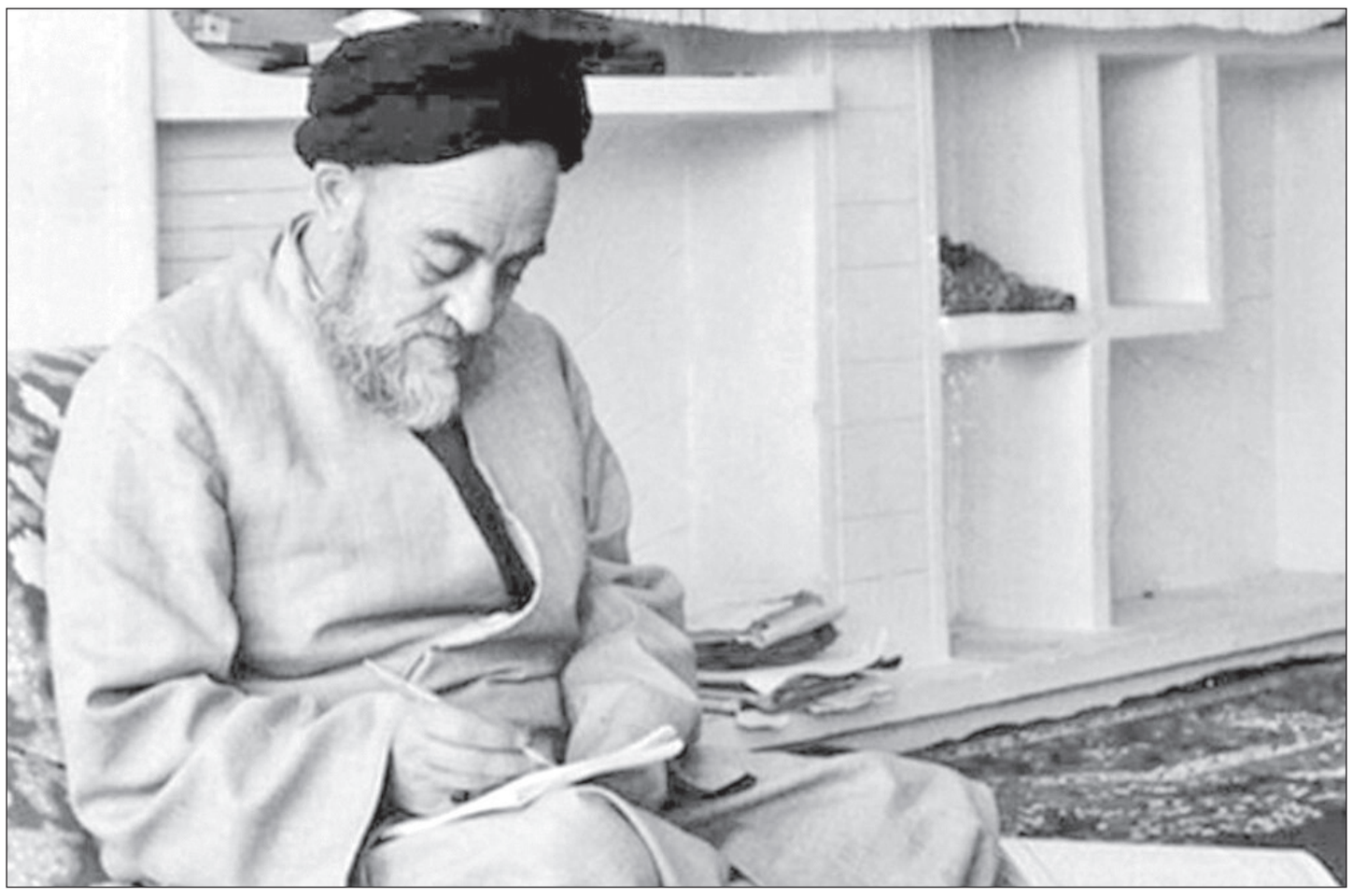

تفسیر قرآن در بوته نقد

مروری بر انواع روش‌های تفسیری و نقد آنها از منظر علامه طباطبایی

اندیشه دینی

مرحوم علامه طباطبایی در مقدمه کتاب والای تفسیر المیزان، توضیحاتی را درباره روش‌های تفسیری بیان فرموده و سپس به نقد آنها می‌پردازند. نوشتار پیش رو خلاصه‌ای از بیانات ایشان است تا ضمن آشنایی با انواع روش‌های تفسیری و نقد آنها، ممتاز بودن روش تفسیر قرآن به قرآن مرحوم علامه طباطبایی مشخص شود.

تفسیر چیست؟

نخست باید بگوییم تفسیر که به معنای بیان معانی آیات قرآنی و کشف مقاصد و مدالیل آن است، از قدیمی‌ترین اشتغالات علمی است که دانشمندان اسلامی را به خود جلب و مشغول کرده است و تاریخ این نوع بحث که نامش تفسیر است، از عصر نزول قرآن شروع شده و این معنا، از آیه «کما أَرْسَلْنا فیکمْ رَسُولاً مِنْکمْ، یتْلُوا عَلَیکمْ آیاتِنا وَ یزَکیکمْ وَ یعَلِّمُکمُ الْکتابَ وَ الْحِکمَه؛ همچنان که در شما رسولی از خود شما فرستادیم، تا بر شما بخواند آیات ما را و تزکیه‌تان کند و کتاب و حکمتتان بیاموزد» به‌خوبی استفاده می‌شود؛ چون می‌فرماید «همان رسولی که کتاب قرآن به او نازل شد، آن کتاب را به شما تعلیم می‌دهد».

طبقات مختلف مفسران قرآن

طبقه اول از مفسرین اسلام، جمعی از صحابه بودند (البته مراد ما از صحابه، غیر علی و ائمه علیهم‌السلام است) مانند ابن‌عباس، عبدالله‌بن‌عمر، ابی و غیرایشان که دامن همت به کمر زده و دنبال این کار را گرفتند.

آن روز بحث از قرآن از چارچوب جهات ادبی آیات و شأن نزول آنها و مختصری استدلال به آیات برای توضیح آیاتی دیگر و اندکی تفسیر به روایات وارده از رسول خدا(ص) در باب قصص و معارف مبدأ و معاد و امثال آن، تجاوز نمی‌کرد.

در مفسرین طبقه دوم، یعنی تابعین، چون مجاهد و قتاده و ابن‌ابی‌لیلی و شعبی و سدی و دیگران نیز که در ۲قرن اول هجرت بودند، جریان به همین منوال بود؛ ایشان هم چیزی به آنچه مفسرین طبقه اول و صحابه در طریقه تفسیر، سلوک کرده بودند، نیفزودند؛ تنها چیزی که به آن اضافه کردند، این بود که بیشتر از گذشتگان در تفسیر خود، روایت آوردند (البته متأسفانه بین آن روایات، احادیثی بود که یهودیان جعل کرده و بین قصص و معارف مربوط به آغاز خلقت و چگونگی ابتداء خلقت آسمان‌ها و تکوین زمین و دریاها و بهشت شداد و خطاهای انبیا و تحریف قرآن و چیزهایی دیگر از این قبیل، دسیسه و داخل احادیث صحیح کردند و هم‌اکنون در پاره‌ای روایات تفسیری و غیرتفسیری، از آن قبیل روایات دیده می‌شود).

چهار عامل اختلاف روش تفسیر

بعد از رسول خدا(ص) در عصر خلفا، فتوحات اسلامی شروع می‌شود و مسلمانان در بلاد فتح‌شده با فرقه‌هایی مختلف و امت‌هایی گونه‌گون و با علمای ادیان و مذاهب مختلف آشنا می‌شوند و این خلطه و آمیزش سبب می‌شود بحث‌های کلامی در مسلمانان شایع شود.

از سوی دیگر در اواخر سلطنت امویان و اوایل عباسیان، یعنی در اواخر قرن اول هجرت، فلسفه یونان به زبان عربی ترجمه شد و بین علمای اسلام انتشار یافت و همه‌جا مباحث عقلی ورد زبان‌ها و نقل مجالس علما شد.

و از سوی سوم، مقارن با انتشار بحث‌های فلسفی، مطالب عرفانی و صوفی‌گری نیز در اسلام راه یافت و جمعی از مردم به آن تمایل یافتند، تا به جای برهان و استدلال فقهی، حقایق و معارف دینی را از طریق مجاهده و ریاضت‌های نفسانی دریابند.

و از سوی چهارم، جمعی از مردم سطحی به همان تعبد صرف که در صدر اسلام نسبت به دستورات رسول خدا(ص) داشتند، باقی ماندند و بدون اینکه کاری به عقل و فکر خود داشته باشند، در فهم آیات قرآن به احادیث اکتفا کردند و در فهم معنای حدیث هم هیچ‌گونه مداخله‌ای نکردند. به‌ظاهر آنها تعبد می‌کردند و اگر هم بحثی از قرآن می‌کردند، تنها از جهات ادبی آن بود و بس. این چهار عامل باعث شد که روش اهل علم در تفسیر قرآن کریم مختلف شود.

عامل مهم پنجم

علاوه بر این چهار عامل، عامل مهم دیگری که در این اختلاف، اثر بسزایی داشت، اختلاف مذاهب بود که آنچنان در میان مسلمانان تفرقه افکنده بود که میان مذاهب اسلامی هیچ جامعه‌ای، کلمه واحدی نمانده بود جز دو کلمه «لا اله الا الله و محمد رسول‌الله»؛ وگرنه در تمامی مسائل اسلامی، اختلاف پدید آمده بود.

در معنای اسماء خدا، در صفات و افعال خدا، در معنای آسمان‌ها و آنچه در آن است، در زمین و آنچه بر آن است و قضا و قدر و جبر و تفویض و ثواب و عقاب و نیز در مرگ و برزخ و در مسئله بعث و بهشت و دوزخ و کوتاه سخن آنکه در تمامی مسائلی که با حقایق و معارف دینی ارتباط داشت، حتی اگر کوچک‌ترین ارتباطی هم داشت اختلافات مذهبی در آن نیز راه یافته بود و در نتیجه در طریقه بحث از معانی آیات قرآنی متفرق شدند و هر جمعیتی برای خود طریقه‌ای طبق طریقه مذهبی خود درست کرد.

علامه طباطبایی ضمن توضیحی درباره هر کدام این روش‌های تفسیری مختلف، به نقد آنها پرداخته و در نهایت به روش تفسیری پیامبر اکرم(ص) و اهل بیت کرام می‌پردازد.

روش تفسیری محدثان

«اما آن عده که به‌اصطلاح محدث، یعنی حدیث‌شناس بودند، در فهم معانی آیات اکتفا کردند به آنچه از صحابه و تابعین روایت شده. حالا صحابه در تفسیر آیه چه گفته‌اند؟ و تابعین چه معنایی برای فلان آیه کرده‌اند؟ هر چه می‌خواهد باشد، همین که دلیل نامش روایت است، کافی است؛ اما مضمون روایت چیست؟ و فلان صحابه در آن روایت چه گفته؟ مطرح نیست؛ هر جا هم که در تفسیر آیه روایتی نرسیده بود توقف می‌کردند و می‌گفتند درباره این آیه چیزی نمی‌توان گفت؛ برای اینکه نه الفاظش آن ظهوری را دارد که احتیاج به بحث و اعمال فکر نداشته باشد و نه روایتی در ذیلش رسیده که آن را معنا کرده باشد؛ پس باید توقف کرد و گفت: همه از نزد پروردگار است.»

علامه طباطبایی در رد این نگاه می‌نویسند: «این عده در این روشی که پیش گرفته‌اند خطا رفته‌اند؛ برای اینکه با این روش که پیش گرفته‌اند، عقل و اندیشه را از کار انداخته‌اند و در حقیقت گفته‌اند: ما حق نداریم در فهم آیات قرآنی عقل و شعور خود را به کار بریم؛ تنها باید ببینیم روایت از ابن‌عباس یا فلان صحابه دیگر چه معنایی نقل کرده و حال آنکه اولا قرآن کریم نه‌تنها عقل را از اعتبار نینداخته بلکه معقول هم نیست که آن را از اعتبار بیندازد؛ برای اینکه اعتبار قرآن و کلام خدا بودن آن (و حتی وجود خدا)، به‌وسیله عقل برای ما ثابت شده و در ثانی قرآن کریم حجیتی برای کلام صحابه و تابعین و امثال ایشان اثبات نکرده و هیچ جا نفرموده یا ایها الناس هر کس صحابی رسول خدا باشد، هر چه به شما گفت بپذیرید، که سخن صحابی او حجت است. و چطور ممکن است حجت کند با اینکه میان کلمات اصحاب، اختلاف‌های فاحش هست؟»

روش تفسیری متکلمان

«اما متکلمین که اقوال مختلفه‌ای در مذهب داشتند، همین اختلاف مسلک وادارشان کرد که در تفسیر و فهم معانی آیات قرآنی، اسیر آرای مذهبی خود باشند و آیات را طوری معنا کنند که با آن آرا موافق باشد و اگر آیه‌ای مخالف یکی از آن آرا بود، تاویل کنند؛ آن هم طوری تاویل کنند که باز مخالف سایر آرای مذهبی‌شان نباشد.»

علامه طباطبایی در نقد این روش می‌فرمایند: «تنها چیزی که باید در اینجا بگوییم این است که نام این قسم بحث تفسیری را تطبیق گذاشتن، مناسب‌تر است تا آن را تفسیر بخوانیم؛ چون وقتی ذهن آدمی مشوب و پابند نظریه‌های خاصی باشد، در حقیقت عینک رنگینی در چشم دارد که قرآن را نیز به همان رنگ می‌بیند و می‌خواهد نظریه خود را بر قرآن تحمیل نموده، قرآن را با آن تطبیق دهد.»

روش تفسیری فلاسفه

مرحوم علامه در توضیح روش فلاسفه هم معتقد بودند: «و اما فلاسفه؛ آنان نیز به همان دچار شدند که متکلمین شدند. وقتی به بحث در پیرامون قرآن پرداختند، سر از تطبیق و تاویل آیات مخالف با آرای مسلمشان درآوردند. البته منظور ما از فلسفه، فلسفه به معنای اخص آن یعنی فلسفه الهی به‌تنهایی نیست بلکه منظور، فلسفه به معنای اعم آن است که شامل همه علوم ریاضیات و طبیعیات و الهیات و حکمت عملی می‌شود.»

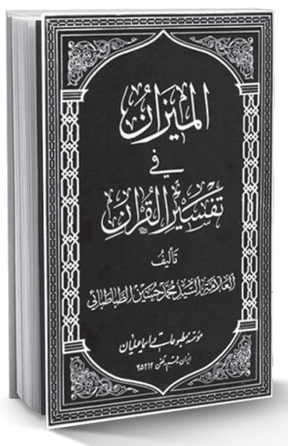

سپس ایشان فلسفه را با دو مشرب مشائی و اشراقی توضیح داده و در نقد روش تفسیری هردو آنها می‌نویسد: «مشائیان وقتی به تحقیق در قرآن پرداختند، هر چه از آیات قرآن درباره حقایق ماوراءطبیعت و نیز درباره خلقت و حدوث آسمان‌ها و زمین و برزخ و معاد بود، همه را تاویل کردند. حتی باب تاویل را آن قدر توسعه دادند که به تاویل آیاتی که با مسلمیات فلسفیان ناسازگار بود قناعت نکرده، آیاتی را هم که با فرضیات‌شان ناسازگار بود تاویل نمودند. و اما آن دسته دیگر فلاسفه که متصوفه از آنهایند، به خاطر اشتغال‌شان به تفکر و سیر در باطن خلقت و اعتنایشان به آیات انفسی و بی‌توجهی‌شان به عالم ظاهر و آیات آفاقی، به طور کلی باب تنزیل یعنی ظاهر قرآن را رها نموده، تنها به تاویل آن پرداختند و این باعث شد که مردم در تاویل آیات قرآنی، جرأت یافته، دیگر مرز و حدی برای آن نشناسند و هر کس هر چه دلش خواست بگوید و مطالب شعری که جز در عالم خیال موطنی ندارد، بر هم بافته، آیات قرآنی را با آن معنا کنند.»

مرحوم علامه، مصداق‌هایی هم برای این ادعاهای خود نقل می‌کند که مجال آوردن آنها نیست.

روش تفسیر در قرن حاضر

علامه در این باره می‌نویسد: «این وضع تفسیر قرآن در قرون گذشته بود، و اما در قرن حاضر؟ در این اعصار، مسلک تازه‌ای در تفسیر پیدا شد و آن این است؛ جمعی که خود را مسلمان می‌دانند، در اثر فرورفتگی و غور در علوم طبیعی و امثال آن که اساسش حس و تجربه است و نیز غور در مسائل اجتماعی که اساسش تجربه و آمارگیری است، روحیه حس‌گری پیدا کرده، یا به طرف مذهب فلاسفه مادی و حسی سابق اروپایی تمایل پیدا کردند و یا به سمت مذهب اصالت عمل لیز خوردند؛ مذهبی که می‌گوید: «هیچ ارزشی برای ادراکات انسان نیست، مگر آن ادراکاتی که منشأ عمل باشد؛ آن هم عملی که به درد حوائج زندگی مادی بخورد؛ حوائجی که جبر زندگی آن را معین می‌کند». این مذهب اصالت است که پاره‌ای مسلمان‌نما به سوی آن گراییده‌اند و در نتیجه، گفته‌اند معارف دینی نمی‌تواند مخالف با علم باشد و علم می‌گوید اصالت وجود، تنها مال ماده و خواص محسوس آن است؛ پس در دین و معارف آن هم هر چه که از دایره مادیات بیرون است و حس ما آن را لمس نمی‌کند (مانند عرش و کرسی و لوح و قلم و امثال آن) باید به یک صورت تاویل شود.

و اگر از وجود هر چیزی خبر دهد که علوم، متعرض آن نیست، مانند وجود معاد و جزئیات آن، باید با قوانین مادی توجیه شود. و نیز آنچه تشریع بر آن تکیه کرده، از قبیل وحی و فرشته و شیطان و نبوت و رسالت و امامت و امثال آن، همه امور روحی هستند که به تناسب، نام یکی را وحی و نام دیگری را ملک و غیره می‌گذاریم. و روح هم خودش پدیده‌ای مادی و نوعی از خواص ماده است و مسئله تشریع هم اساسش یک نبوغ خاص اجتماعی است که می‌تواند قوانین خود را بر پایه افکار صالح بنا کند تا اجتماعی صالح و راقی بسازد.

تنها این را می‌گوییم که اشکالی که بر طریقه مفسرین گذشته کرده‌اند که تفسیرشان تفسیر نیست بلکه تطبیق است، عینا به خود آنان وارد است؛ هرچند که با طمطراقی هر چه بیشتر دعوی می‌کنند که تفسیر واقعی قرآن همین است که ما داریم.

برای اینکه اگر آقایان مانند مفسرین سلف، معلومات خود را بر قرآن تحمیل نکرده‌اند، پس چرا نظریه‌های علمی را اصل مسلم گرفته، تجاوز از آن را جایز نمی‌دانند؟ پس اینان نیز در انحراف سلف شریکند و چیزی از آنچه را که آنان فاسد کردند اصلاح نکردند.»

روش تفسیر قرآن به قرآن

در نهایت راهی که علامه برای تفسیر پیشنهاد می‌دهد، تفسیر قرآن با قرآن است. ایشان معتقد است برای فهم و تشخیص مقصود آیه [می‌توان] از نظائر آن آیه کمک گرفت و منظور از آیه مورد نظر را به دست آورد (آنگاه اگر بگوییم علم هم همین را می‌گوید عیبی ندارد) و این روشی است که می‌توان آن را تفسیر خواند؛ خود قرآن آن را می‌پسندد، چون قرآن خود را تبیان کل شیء می‌داند؛ آن‌وقت چگونه ممکن است که بیان خودش نباشد؟

سپس علامه مدعی می‌شود که پیغمبر و امامان اهل‌بیت(ع)، طریقه‌شان در تعلیم و تفسیر قرآن کریم، به طوری که از احادیث تفسیری آنان برمی‌آید، همین طریقه‌ای است که ما بیان کردیم. همچنین مدعی می‌شود که در روایات هرگز رسول خدا یا ائمه اهل‌بیت (ع) در تفسیر آیه‌ای، از حجت و برهانی علمی و نظری و یا فرضیه‌ای علمی کمک نگرفته‌اند؛ بدین معنا که نظریات علمی و فلسفی و... را بر قرآن تحمیل کنند.

اندیشه راهبر

علم و عرفان

مقام معظم رهبری درباره تلاش‌های علامه در زمینه‌های علمی معتقد است: «کسی مثل مرحوم علامه طباطبایی (رضوان‌الله تعالی علیه) در حوزه علمیه قم پیدا شد؛ ایشان، هم فقیه بود و هم اصولی؛ هم می‌توانست درس خارج فقه مفصلی بدهد؛ هم می‌توانست درس خارج اصول مفصلی ترتیب دهد و فضلا را جمع کند؛ اما او به کاری پرداخت که آن روز آن را لازم می‌دانست. بعد هم حوادث و وقایع شهادت داد بر اینکه اینها لازم است. او گفت من می‌بینم که دارند تفکرات و فلسفه کاذب مارکسیستی را در ذهن‌ها جا می‌دهند؛ نمی‌شود با توضیح‌المسائل اینها را پاسخ دهیم؛ توضیح‌المسائل جای خودش را دارد؛ جواب این شبهه‌ها را با چیز دیگری باید داد. ایشان «اصول فلسفه و روش رئالیسم» را نوشت.»

۱۳۸۳/۰۴/۱۵

همچنین ایشان در زمینه شخصیت معنوی علامه می‌فرمایند: «بنده هیچ دشمنی و مخالفتی با عرفان نظری ندارم. گفته می‌شود: «الانسان عدوّ لما جهله». بنده هیچ ورودی در عرفان نظری ندارم، اما هیچ عداوتی هم ندارم؛ منتها اعتقادم این است که ما نباید عرفان را به‌معنای الفاظ و تعبیرات و فرمول‌های ذهنی مثل بقیه علوم ببینیم. عرفان، همان مرحوم قاضی است؛ مرحوم ملاحسینقلی همدانی است؛ مرحوم سیداحمد کربلائی است؛ عرفان واقعی اینهاست. مرحوم آقای طباطبایی خودش فیلسوف بود، اهل فلسفه بود، بلاشک در عرفان هم وارد بود؛ منتها آنچه در عرفان از ایشان معهود است، عرفان عملی است؛ یعنی سلوک، دستور، تربیت شاگرد؛ شاگرد به‌معنای سالک. عرفان نظری باید به سلوک بینجامد.»

۱۳۹۱/۱۱/۲۳

اندیشه مسطور

مارک خدا

بسیار می‌شود که مردم، عملی را که می‌کنند و یا می‌خواهند آغاز آن کنند، عمل خود را با نام عزیزی و یا بزرگی آغاز می‌کنند تا بدین وسیله مبارک و پر اثر شود و نیز آبرویی و احترامی به‌خود بگیرد یا حداقل باعث شود که هر وقت نام آن عمل و یا یاد آن به میان می‌آید، به یاد آن عزیز نیز بیفتند. عین این منظور را در نامگذاری‌ها رعایت می‌کنند؛ مثلا می‌شود که مولودی که برایشان متولد می‌شود یا خانه و یا مؤسسه‌ای که بنا می‌کنند، به نام محبوبی و یا عظیمی نام می‌گذارند تا آن نام با بقای آن مولود و آن بنای جدید، باقی بماند و مسمای اولی به نوعی بقا یابد و تا مسمای دومی باقی است باقی بماند، مثل کسی که فرزندش را به نام پدرش نام می‌گذارد تا همواره نامش بر سر زبان‌ها بماند و فراموش نشود. این معنا در کلام خدای تعالی نیز جریان یافته، خدای تعالی کلام خود را به نام خود که عزیزترین نام است آغاز کرده تا آنچه در کلامش هست مارک او را داشته باشد و مرتبط با نام او باشد و نیز ادبی باشد تا بندگان خود را به آن ادب، مؤدب کند و بیاموزد تا در اعمال و افعال و گفتارهایش این ادب را رعایت کرده، آن را با نام وی آغاز کرده، مارک وی را به آن بزند تا عملش خدایی شده، صفات اعمال خدا را داشته باشد و مقصود اصلی از آن اعمال، خدا و رضای او باشد و در نتیجه باطل و هالک و ناقص و ناتمام نماند، چون به نام خدایی آغاز شده که هلاک و بطلان در او راه ندارد.

پ.ن: برگرفته از تفسیر المیزان

معرفی کتاب

تاریخ قرآن

کتاب «تاریخ قرآن» پیرامون یکی از موضوعات مهم علوم قرآنی یعنی تاریخ قرآن توسط آیت‌الله معرفت نوشته شده است. مؤلف محترم که خود از دانشمندان علوم قرآن است این کتاب را بنابر درخواست سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) برای دانشجویان رشته الهیات شاخه علوم قرآن و حدیث در مقطع کارشناسی به‌عنوان منبع اصلی درس «تاریخ قرآن» به رشته تحریر درآورده است. وی مطالب کتاب را در ۶فصل ارائه کرده که ویژگی‌های آن عبارت است از: **۱**- کتاب به‌صورت منظم فصل‌بندی شده است. **۲**- در ابتدای هر فصل و یا هر بحثی، واژه‌های مهم آن از نظر لغت و اصطلاح تعریف شده‌اند. **۳**- با توجه به اینکه کتاب برای دانشجویان بوده مباحث به‌صورت روشن و روان بیان شده است. لکن کتاب ویژه دانشجویان نبوده و برای عموم علاقه‌مندان قابل استفاده است. **۴**- بیان مطالب سیر منطقی دارد به‌گونه‌ای که هر فصلی با فصل قبل ارتباط و در فهمیدن آن نقش مهمی دارد. **۵**- تمام مباحث مطرح شده براساس مبانی شیعه و مکتب اهل‌بیت علیهم‌السلام است. **۶**- در فصل دوم مهم‌ترین مباحث مربوط به نزول قرآن ارائه و در برخی از موارد جداولی نیز آورده شده است مانند آنچه در بحث ترتیب نزول درباره ترتیب نزول سوره‌های مکی و مدنی آمده است. **۷**- در فصل ششم بحث ترجمه قرآن وجود دارد که در آن دیدگاه‌ها پیرامون ترجمه قرآن مورد بررسی قرار گرفته و بیان کرده‌اند که ترجمه قرآن یک ضرورت دینی است و در پایان جدولی ارائه شده که در آن ترجمه قرآن به زبان‌های مختلف ذکر شده است. **۸**- در آخر کتاب، منابعی جهت مطالعه بیشتر معرفی کرده است بدین صورت که برای هر فصل به‌صورت جداگانه چندین منبع از منابع علوم قرآنی به زبان فارسی و یا عربی ذکر کرده است.